

## تاریخ



لنگرود / گیلان

متن و عکس

مهری شیرمحمدی

حوض سقاخانه بی آب مانده و فواره سنگی آن خشکیده است. بر کتیبه سنگی سقاخانه، نام متولی ذکر شده است؛ «حاج علی فرزند محمودخان قزوینی». وی در دهه محرم سال ۱۳۲۰ قمری این سقاخانه را وقف و تأکید کرده کلید آن نزد اولاد و نسلش باقی بماند.

قاسم سلحشور می گوید: «محمودخان از قزوین به لنگرود مهاجرت کرده بود و آن گونه که پدر بزرگم تعریف می کرد، طباخ بود و در خانه اشراف آشپزی می کرد. حاج علی فرزند محمودخان، صاحب اولاد نمی شد. بنابراین نذر می کند اگر صاحب اولاد شود، سقاخانه ای در این محل بسازد».

و سقاخانه ساخته می شود، به نیت سقای دشت کربلا. بنایی با کرسی چینی بلند، ستون های چوبی، سقفی سفال پوش، سرشیرهای چوبی و ستون های فیروزه ای گلدان ماندنی در چهار طرف و شبکه های فلزی پنجره ماندنی که حاجتمندان پارچه های سبز رنگ خود را به آن گره می زنند تا گره از مشکیشان باز شود.



نگاه من بر کاشی کاری های نفیسی که در پنج مجلس، حوادث عاشورا و صحرای کربلا را روایت می کند، خیره می ماند. موضوع مجالس و سال ساخت و بانی سقاخانه در حاشیه انتهایی کاشی ها دیده می شود.

بر مجلس سمت راست ردیف بالا این عبارت ها کاشی کاری شده است: «قتلگاه و نعش شهدا - آمدن شیر سر بالین کشته ها - حضرت سیدالشهدا - سر نعش علی اکبر - عرب شترسوار - قاصد مدینه - بانی خیر حاج علی آشپز». روی کاشی دیگر این عبارت ها نوشته شده است: «هو الله رقم عبد الله سنة ۱۳۲۰»

بر مجلس سمت چپ ردیف بالا این عبارت نوشته شده است: «ماه بنی هاشم - ابوالفضل العباس - خیمه گاه حسین - امام زین العابدین».

بر مجالس پایین این عبارات خوانده می شود: «رفتن سلطان قیس به شکار عمل استاد آقائی - شمایل سیدالشهدا و درویش کابلی - عمل استاد آقائی نقاش». لباس های سلطان قیس اروپایی است و این کتیبه به نظر همخوانی با بقیه ندارد.

بر دو کاشی دیگر: «بانی سقاخانه غلام حضرت عباس حاجی علی آشپز بتاریخ یوم یکشنبه غره ذی القعدة لوی ثیل ۱۳۴۱».

در بخش جنوبی سقاخانه - که جدیدتر است - یک مجلس کاشی کاری دیگر وجود دارد. این مجلس به لحاظ ابعاد بزرگتر بوده و از تصاویر می توان فهمید بارگاه یزید است و اسرای کربلا و سرهای بریده شهدا را به نمایش گذاشته اند. قاسم سلحشور می گوید: «وصیت جد ما این بوده که کلید سقاخانه در نسل ما باقی بماند و دهه اول محرم در سقاخانه باز شود». وی به حوض سقاخانه اشاره می کند و می گوید: «در گذشته آب باران و نزولات جوی را در حوضخانه جمع می کردند. کف حوض به روش سنتی ماسه بود و موجب می شد آب تصفیه شود. دهه محرم که سقاخانه باز می شد، مردم به نیت تبرک از آب حوض برمی داشتند و یا برای سقاخانه نذر می کردند».



به طرف آرامگاهی می روم که قدمت آن بیش از سقاخانه است. آرامگاهی که بنای اولیه آن به دوره صفویه می رسد و بعدها در دوره قاجار دچار آتش سوزی مهیبی می شود و دوباره آن را مرمت می کنند. این را «احمد برکاتی حقیقت» می گوید، پسر «باقر برکاتی حقیقت» که یکی از پسرانش را در جبهه های جنگ از دست داده و حالا پس از پدر، احمد کلیددار و متولی بقعه شده است. خانه احمد برکاتی در جوار بقعه است. خاندان وی، نسل اندر نسل متولی همین بقعه بوده اند. احمد برکاتی می گوید: «فقط آتش سوزی مهیب سال ۱۲۶۸ لنگرود نبود، چند سال پیش هم در اثر اتصال سیم های برق، در

